



مقاله



نویسنده: اندرو جی. باسویچ\* (Andrew J. Bacevich)

منبع: [www.amconmag.com](http://www.amconmag.com) (اول فوریه ۲۰۱۰)

برگردان: چشم انداز ایران

## جنگ‌های بی‌ثمر

ایالات متحده در کوردقابل توجهی در آغاز جنگ‌ها دارد، اما در تمام آنها موفق نیست

تصمیم اوپاما مبنی بر حضور نظامی گسترده‌تر در افغانستان تا حدودی تحسین برخی کارشناسان جنگ طلب واشنگتن را در پی داشت. مطمئناً این اقدام اوپاما حاکی از پاسخ مثبت او به درخواست ژنرال استنلی مک کریستال (Stanley McChrystal) برای افزایش نیروهای نظامی در این کشور بود. با این شرایط و در نهمین سال حمله نظامی به افغانستان، ادامه عملیات «آزادی پایدار» برای سال‌های بعد نیز تضمین شد؛ جنگ بلندمدتی که جورج بوش پسر به امید دمیدن جانی دوباره به طرح خاورمیانه بزرگ آغاز و در ادامه به هدف کلی «امن نگه داشتن امریکا» تبدیل شد.

با این حال حامیان سرسخت این جنگ طولانی رفتار و گفتار اوپاما را در قبال آن مورد سرزنش قرار می‌دهند. رئیس جمهور در انتقال اشتیاق لازم به سربازان امریکایی برای جنگ در آن سوی کره خاکی موفق عمل نکرده، در حالی که همزمان، با چند صد میلیارد دلار بدهی فزاینده و تحمیلی به نسل‌های آتی در داخل کشور دست به گریبان است. چارلز کراوتهامر (Charles Krauthammer) بانارضایتی می‌پرسد که «آیا مطرح کردن چنین درخواست‌هایی برای استفاده از نیروی نظامی بیشتر، از روی دل‌سردی و ناامیدی نبوده است؟» اوپاما باید از روحیه و جسارتی که دولت پیشین به خوبی از آن استفاده کرد بهره گیرد. کراوتهامر می‌نویسد: «بدون تعهد اوپاما به موفقیت، ما نمی‌توانیم پیروز شویم.»

دیگر ناظرین سیاسی شرایط جاری را چندان رضایتبخش نمی‌دانند؛ آنها اوپاما را به خاطر عدم استفاده از کلمه پیروزی مورد مواخذه قرار می‌دهند. کجا در خواست صریح و روشنی برای پیروزی مطرح شده است؟ مکس بوت (Max Boot) با ابراز نارضایتی از عملکرد اوپاما عنوان می‌کند که: «پیروزی کلمه‌ای است که اوپاما از به کارگیری آن خودداری می‌کند.» رئیس جمهور «از خواست خود مبنی بر دبه پایان رساندن موفقیت آمیز این



دکترین عملیات ضد شورش (عملیات نظامی و سیاسی برای سرکوبی شورش) که ژنرال پترانوس آن را احیا کرده و مک کریستال مشتاق است تا آن را در افغانستان پیاده کند بر این اساس قرار دارد که نیروی نظامی به تنهایی در ارائه نتایج مفید سیاسی و قطعی ناتوان است. به کارگیری آن مقدار مهمات که مورد نظر شماسات (آنچه امروزه به لحاظ نظامی روش‌های «جنبشی» نامیده می‌شود خواسته‌های شمارا بر آورده نمی‌کند. با علم به اینکه جنگ چندان کارساز نیست دکترین عملیات ضد شورش و حامیان آن در صدد هستند تا به جای جنگ، اذعان و قلب‌ها را به تسخیر خود در آورند، در این صورت نتایج بهتری به دست خواهد آمد.

ارتش ایالات متحده که پس از جنگ سرد به عنوان قوی‌ترین و تواناترین نیروهای مسلح در تاریخ مدرن مطرح بوده، نه تنها در به انجام رساندن تصمیمات با مشکل روبه‌رو بوده، بلکه در عمل نیز پیروزی چندانی را نصیب خود نکرده است.

از سال ۱۹۴۵، نیروهای نظامی ایالات متحده این موضوع را مدنظر داشته‌اند که با وجود فجایعی همچون هیروشیما (وناکازاکی) و پیدایش سلاح‌های هسته‌ای، جنگ هنوز کاربرد دارد و

جنگ، صحبت می‌کند در حالی که از پیروزی در جنگ سخنی به میان نمی‌آورد. «فرد بارنس (Fred Barnes) از مجله ویکلی استاندارد نیز همین نکات را ممد نظر دارد. او با ابراز تأسف از رفتار اوپاما یاد آور می‌شود که: «تعهد شخصی رئیس جمهوری مبنی بر پیگیری جنگ علیه طالبان و القاعده و شکست دادن آنها چیزی است که ما آن را نمی‌بینیم.» او در ادامه می‌افزاید: «وپاما برای اینکه سر و سامانی به وضعیت موجود بدهد و نیروی تازه‌ای در امریکا و دیگر کشورهای مشارکت‌کننده در جنگ بدمد نیازمند است تا توانایی خود را مبنی بر هدایت جنگ و پیروزی در افغانستان نشان دهد، در صورت امکان با کمک همیمانان خود و اگر نیاز باشد به تنهایی و با استفاده از نیروهای نظامی ایالات متحده. او چنین چیزی را به زبان نیاورده و حتی چیزی شبیه به این را هم نگفته است.»

در کنار تحلیل‌های فوق، رهبران نظامی از جمله ژنرال مک کریستال و ژنرال دیوید پترانوس (David Petraeus) بارها تأکید کرده‌اند که قدرت نظامی به تنهایی مشکلات پیش روی امریکا مانند افغانستان را حل نمی‌کند. در واقع

پیر و مرداد ۱۳۸۹  
انداز ایران



رده نیروهای مسلح ارتش ایالات متحده از جنگ خواهند داشت.

نیروی محرکه و انگیزه خارج کردن امریکایی‌ها از شیفنگی مربوط به جنگ - البته اگر قرار باشد چنین چیزی رخ دهد - از نیروهای مسلح امریکا و افسران عالی رتبه آن نشأت خواهد گرفت. مطمئناً منشأ این موضوع بخش‌های سیاسی نخواهد بود، چرا که حزب جمهوریخواه در جنگال خیال‌پردازی‌های نظامی گرایانه گرفتار است و حزب دموکرات نیز به شدت نگران زدن بر چسب ضعف به این حزب در رابطه با امنیت ملی است. در همین راستا نیز باراک اوباما که از تغییر سخن می‌گوید با افزایش نیروی نظامی در افغانستان به نوعی بر ادامه این جنگ طولانی مهر تأیید زد.

با این حال این نسل از نظامیان امریکایی آموخته‌اند در چه شرایطی نیروی نظامی می‌تواند مؤثر باشد و در چه شرایطی نمی‌تواند. آنها فهمیده‌اند این تصور که جنگ راه حل شسته و رفته‌ای را برای مسائل پیچیده و نگران کننده فراهم می‌کند تصور نابخردانه‌ای است.

آنها به دنبال چه نتیجه‌ای از چنین جنگ‌های گسترده و دردناکی هستند؟ آسیای می‌خواهند این کشور را در مسیر منازعات همیشگی قرار دهند، به طوری که مشتاقانه عملیات ضد شورش را به عنوان شیوه جدید امریکا در جنگ ترویج می‌کنند؟ یا چنین دید گاهی رد می‌شود و به بساور افرادی همچون جورج سی. مارشال (George C. Marshall)، دوایت دی. آیزنهاور (Dwight D. Eisenhower) و ماتیو بی. ریجوی (Matthew B. Ridgway) رجوع خواهد شد؟ در این میان خستگی سربازان امریکایی در عراق و افغانستان نیز از مسائل برجسته‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد.

نویسنده کتاب محدودیت‌های قدرت، و استاد تاریخ و روابط بین‌الملل دانشگاه بوستون

بودیم. در مورد بوش پسر و جنگ‌هایی که در افغانستان و عراق به راه انداخت نیز هر چه کمتر صحبت شود بهتر است.

ماز ایجاد چنین رکوردی چه چیزی به دست آوردیم؟ برای افرادی همچون کرانهامر، بوت و بارتنس موضوع کاملاً روشن است: افزایش هزینه‌های نظامی، اعزام نیروهای بیشتر و دادن آزادی عمل به ژنرال‌ها. موضوع مهم در ارزیابی ویلیام کریستول (William Kristol) از تصمیم اوباما درباره افغانستان داشتن رئیس جمهوری است که "استفاده از نیروهای نظامی را به عنوان ابزاری کلیدی برای قدرت ملی" مدنظر داشته باشد. اگر ما به تلاش خود ادامه دهیم به طور حتم در یکی از این دفعات به نتیجه مطلوب خواهیم رسید.

با نگاهی دوباره به گذشته و تاریخ اقدام‌های نظامی ایالات متحده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اول اینکه، بهره‌گیری سیاسی از نیروی نظامی - طیف مشکلات سیاسی که نیروی نظامی با آن در ارتباط است - در عمل واقعاً محدود است؛ دوم اینکه، پیروزی قاطع در این بین به ندرت به چشم می‌خورد؛ سوم اینکه، نتایج مبهم محتمل‌تر است، آن هم با صرف هزینه‌هایی به مراتب بیشتر از آنچه مورد پیش‌بینی بوده است و چهارم اینکه، سیاستمداران محتاط، تنها به عنوان آخرین راه‌چاره استفاده از نیروی نظامی را مدنظر قرار می‌دهند و آن هم در زمانی که حیاتی‌ترین منافع ملی در معرض خطر قرار داشته باشد.

با مروری بر شرح وقایع تاریخی خونبار تاریخ مدرن اعم از جنگ‌های بزرگ و همین‌طور جنگ‌های کوچک صحت موارد فوق به تأیید می‌رسد، هر چند ایدئولوگ‌های جنگ طلب ادعاهای دیگری را ارائه خواهند داد.

در هر حال به نظر نمی‌رسد سخنان کریستول اهمیت چندان زیادی داشته باشد. آنچه مهم است نتایج مرنوبه به جنگ و برداشتی است که در نهایت جاننشینان پترائوس و مک کریستال در بالاترین

خشونت سازمان یافته که توسط نخبگان نظامی حرفه‌ای هدایت می‌شود به لحاظ سیاسی همچنان مورد توجه قرار داشته و هدفمند باقی مانده است. از زمان ورود نیروهای نظامی ایالات متحده به کره در ۱۹۵۰ تا ورود آنها به عراق در ۲۰۰۳، شاهد تلاش برای اثبات اعتبار این فرضیه بوده‌ایم. نتایج این جنگ‌ها ناامید کننده است. در ۶۰ سال اخیر فقط در ۳ مورد نیروهای نظامی ایالات متحده به پیروزی تقریباً قاطعی دست یافته‌اند، اولین مورد که شاید دیگر به فراموشی سپرده شده به ۱۹۶۵ و دخالت لیندون جانسون در جمهوری دومینیکن بازمی‌گردد. دومین مورد به سال ۱۹۸۳ مربوط می‌شود که طی آن ایالات متحده با هدف جلوگیری از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در گرانادا این کشور را اشغال کرد. سومین مورد نیز به سال ۱۹۸۹ و عملیات اشغال پاناما بازمی‌گردد که طی آن مانوئل نوریه گارتیس جمهوری پاناما سرنگون شد.

جداً از موارد یاد شده که به عنوان پیروزی‌های ایالات متحده قلمداد می‌شود، عملکرد نیروهای نظامی این کشور در بهترین حالت به صورت ترکیبی (هم خوب و هم بد) بوده است، البته این نکته را باید خاطر نشان کرد که در اینجا موضوع فداکاری و شجاعت مطرح نیست - که طی این جنگ‌ها بسیار دیده شده است - بلکه نتایج جنگ‌ها مدنظر است.

منازعه در شبه جزیره کره، پایان دردناکی برای امریکا در برداشت و این کشور را متحمل تلفات و خسارات مالی سنگینی کرد. عملیات نظامی ناموفق خلیج خوک‌ها به دستور کندی زمینه‌ساز بحران موشکی کوبا شد. و تمام هم عاقبت مصیبت‌باری را برای ایالات متحده در برداشت. عملیات نظامی امریکا در دوره جیمی کارتر برای آزادی گروگان‌ها در ایران نه تنها شکست خورد، بلکه امیدهای کارتر را برای پیروزی در دوره دوم ریاست جمهوری خود به یأس تبدیل کرد. مداخله رونالد ریگان به سال ۱۹۸۳ در بیروت جان ۲۴۱ نیروی نظامی ایالات متحده را گرفت.

معمر قذافی به تلافی حمله هوایی امریکا به لیبی و بمباران پایتخت این کشور در دوره ریگان، پرواز ۱۰۳ بان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند را منفعج کرد. در سال ۱۹۹۱، جورج هربرت واکر بوش از عملیات توفان صحرا به عنوان پیروزی بزرگ و ارائه کننده مبنایی برای نظم نوین جهانی یاد کرد، اما در حقیقت جنگ اول خلیج فارس جز گرفتار کردن بیش از پیش امریکا در گرداب خاورمیانه حاصل دیگری برای این کشور نداشت. با گرایش به استفاده از موشک‌های کروز و بمب‌های هدایت شونده در دوران بیل کلینتون شاهد مداخله امریکا در موگادیشو، هائیتی، بوسنی و کوزوو